

«لذت در مبارزه است»



مصاحبه با آلیس شوارتسر

چهل سال پیش، یک کفبین به آلیس شوارتسر گفته بود که در آینده، به شهرتی جهانی دست خواهد یافت. کتاب جدید او با عنوان «زندگی من»، از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر این زن برای رسیدن به آوازه سرسخت‌ترین مدافع حقوق زنان خبر می‌دهد. «جنبش نوین زنان آلمان»، بخشی از پیشرفت‌ها و دستاوردهای خود را مدیون تلاش‌های برابرخواهانه‌ی آلیس شوارتسر است. او در این راه پر فراز و نشیب، بیش از هر مدافع حقوق زن در آلمان، از همه سو مورد انتقاد قرار گرفته و ناسزا شنیده است؛ نه تنها از سوی مردان جناح‌های سیاسی و غیرسیاسی مختلف، بلکه از طرف زنان، آن‌هم زنانی که خود جناحی از جنبش زنان آلمان را تشکیل می‌دادند.

بخش آلمانی دویچه‌وله به مناسبت انتشار کتاب «زندگی من – آلیس شوارتسر» با او به گفت‌وگو نشسته و نخستین پرسش خود را در رابطه با همین مسئله مطرح کرده است:

دویچه‌وله: فکر نمی‌کنم اغراق باشد اگر بگویم که شما به عنوان زنی که در میان زنان از همه بیشتر فحش خورده، مقام اول را دارید. این تنها مردها نبودند که به شما ناسزا گفتند، بلکه زن‌ها هم همین‌طور؛ آن‌هم از طرف فعالان زن جنبش زنان. علت این حملات چه بوده؟

آلیس شوارتسر: اگر ما زنان که ۵۲ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهیم، با هم توافق داشتیم که لازم نبود در مورد این چیزها با هم حرف بزنیم. یکی از فمینیست‌های آمریکایی در آغاز دهه‌ی هفتاد گفته، اولین گام جنبش زنان، آشتی کردن با زنان است نه با مردان. زنان، هزاران سال سنت مبارزه و رقابت با یکدیگر را دارند. هر زنی، در جلب نظر مردی که از هر نظر به او وابسته بوده، وجود زن دیگر را تهدیدی برای خود حساب می‌کرده. از آن‌جا که زنان، به عنوان «جنس دوم»، قرن‌ها تحت فشار بودند و تا اندازه‌ای هنوز هم هستند، این «خود تحقیری» را به هم‌جنس‌های خود هم منتقل می‌کند.

جنبش زنان، از ابتدا هم از طیف‌های گوناگونی تشکیل می‌شد و مواضع بسیار متفاوتی را نمایندگی می‌کرد. این تفاوت‌ها در مرحله‌ی ابتدایی جنبش پنهان ماند. پس از آن فمینیست‌های چپ شکل گرفتند که می‌گفتند،

مبارزه‌ی طبقاتی مهم‌تر است و تفاوت‌های جنسی در مرتبه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. یا فمینیست‌های هم‌جنس‌گرا تشکیل شدند که می‌گفتند هم‌جنس‌خواهی، استراتژی‌رهایی است و دگرجنس‌گرایی، خیانت است. مهم‌تر این که جنبش زنان در آلمان بسیار جزم‌گرا بود که به تاریخ و گذشته‌ی این کشور برمی‌گردد. حتی تمام طیف‌های جنبش چپ نیز، جزم‌گرا بود. این مسئله مرا، وقتی از پاریس برگشتم، بسیار آزار می‌داد که همیشه در بحث‌ها همه چیز یا سیاه بود یا سفید، درست بود یا غلط، دوست بود یا دشمن. ما در پاریس با این مسائل درگیر نبودیم. جنبش زنان در آن‌جا رگه‌های آنارشیستی داشت. ما در برنامه‌ی «مان»، «دستور کار» نداشتیم و داشتن تفاوت نظر و تضاد برایمان جالب بود. به همین خاطر من خیلی زود از این جریان‌ها سر خوردم.»

این بحث‌ها، در گذشته، آرام و منطقی هم صورت نمی‌گرفت و اغلب با بروز احساسات شدید همراه بود. شما این فشارهای عصبی را چگونه تحمل می‌کردید؟

پرسش بجایی است. این حمله‌ها که اغلب خارج از جنبش زنان بود، برایم خیلی خوش‌آیند نبود. البته معلوم بود که دچار دردسر می‌شدم؛ تازه از راه رسیده بودم و پایه‌های تئوری‌های آن‌ها را زیر سؤال می‌بردم. چیزی که ناراحت‌کننده بود، حمله‌هایی بود که از داخل جنبش به من می‌شد. پس از انتشار کتاب «تفاوت کوچک با پیامدهای بزرگش» که در آن به کارکرد سکس و عشق در رابطه با اعمال قدرت در روابط بین زن و مرد پرداخته بودم، - موضوعی که دوباره حاد شده - خودم را از این ماجراها کنار کشیدم و سخت مشغول کار شدم.

به من عنوان «صدای جنبش زنان» لقب داده‌اند (می‌خندد). بیچاره جنبش زنان! این اشتباه است. جنبش زنان از صداها و زیاده‌ی تشکیل شده. عده‌ای هم به درستی، به این «لقب» اعتراض کرده‌اند. در واقع، من همیشه تنها و فردی عمل کرده‌ام و برای انجام این و آن هدف و فعالیت مشخص، در مراحل خاص دنبال «همراه» گشته‌ام...

تأثیر شما ولی اندک نبوده. نه به این خاطر که بسیاری از نوزادان دختر این نسل، آلیس نامیده شدند یا «اما»؛ نام مجله‌ی شما. می‌توان گفت که شما، در صحنه‌ی بین‌المللی اندک تغییراتی ایجاد کرده‌اید. آیا در حال حاضر زمینه‌ی مساعدی برای «استقلال جنسی» وجود دارد، یا احساس می‌کنید که از این جهت هم عقب‌گرد شده؟

هر جا پیشرفت‌های بزرگ هست، عقب‌نشینی هم هست. در حال حاضر روابط،

پیچیده‌تر شده. وقتی ما در سال‌های هفتاد شروع کردیم، در آن زمان، زن‌ها حتی اجازه‌ی کار نداشتند. آن‌ها اجازه نداشتند در مجلس (اگر نماینده‌ی زنی هم وجود داشت) شلوار بپوشند. امروزه تصور این چیزها، مشکل است. از آن زمان تا اکنون ولی اتفاقات زیادی رخ داده و ما به موفقیت‌های بسیاری دست یافته‌ایم. معلوم است که جنبش زنان از نظر اجتماعی در قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱، پیشرفت‌های چشمگیری داشته. ولی درست همین پیشرفت‌ها، روی خطرات موجود را می‌پوشاند.

من با نگرانی شاهد آن هستم که کل فرهنگ ما به سطح پورنوگرافی تنزل می‌کند. منظورم اروتیک نیست، بلکه پیوند عمیق لذت جنسی با تمایل به تحقیر و اعمال خشونت است. هم‌زمان در روابط جنسی بین زن و مرد، چیزی وجود دارد که پژوهشگران سکس و تمایلات جنسی به آن "گرایش به برقراری رابطه‌ی جنسی متقابل بین زن و مرد" می‌گویند. یعنی برقراری ارتباط جنسی برابر و بر اساس توافق طرفین. این دو پدیده در کنار هم وجود دارد.

بنیادگرایی مذهبی هم مسئله‌ی دیگر است که اسلام‌گرایان در صدر آن قرار دارند. ولی بنیادگرایان مسیحی‌ها هم در راه رسیدن به آن‌ها هستند. تصادفی نیست که در این رابطه، هر دو در وهله‌ی نخست، حقوق اولیه‌ی زنان را هدف قرار می‌دهند. به این ترتیب تضمینی برای پیشرفت‌هایی که ما به آن‌ها دست یافته‌ایم، وجود ندارد. باید دوباره برای رسیدن به آن‌ها تلاش کرد.

برای زنان جوان چه توصیه‌ای دارید؟

این که به هر قیمتی نخواهند مورد علاقه‌ی مردها قرار بگیرند و دوست داشته شوند و به چالش تن در دهند. این خیلی مهم است. و بر حق برابری با مردان پافشاری کنند و وقتی رعایت نمی‌شود، دست به اعتراض بزنند. پیشرفت در کار و شغل و مقام، سهمیه‌بندی در زمینه‌های مختلف؛ این‌ها همه مسائلی هستند که نباید به سادگی از آن‌ها گذشت و ما در مجله‌ی "اما" هم شدیداً از آن‌ها پشتیبانی می‌کنیم. ولی به همان اندازه هم اهمیت دارد که زنان فرای منافع شخصی خود، مسائل جهانی را در نظر بگیرند و برای احقاق حقوق در این سطح هم مبارزه کنند. یعنی به زندگی خود معنا بدهند. این زندگی، آن وقت لذت دارد.

منبع : دویچه وله

مصاحبه ایرج گرگین با فروغ فرخزاد

... اشکال این است که در دنیای این جور آدمها اصلاً یک دنیای به  کلی بدون پیشرفت است و ارتباطی با ما ندارد، وگرنه کلمات یک آدم امروزی، یک آدم صمیمی یک آدم که حساسیتی نسبت به زندگی دارد و نمی خواهد به خودش دروغ بگوید فقط به این خاطر که مدال شاعر بودن را به سینه اش بزند، فقط به این خاطر که می خواهد بسازد، خلق کند. در قالب غزل هم می شود مسائلی را آورد، مسائلی را طرح کرد، همین مسائل امروزی را و یک شعر بسیار زیبایی ساخت. چیزی که در یک شعر مطرح است فرم و قالبش نیست، محتوایش است، و اگر محتوای یک شعر، آن محتوایی باشد که من در دوره خودم، احساس کنم که می توانم با آن ارتباط داشته باشم بنابراین صد در صد شعر است.

تبعیض و استثمار زنان در جهان

ناهید جعفرپور

...

در سرتاسر جهان بیش از یک میلیارد انسان دچار سوء تغذیه می باشند و تقریباً روزانه ۵۰۰۰۰ نفر در جهان از سوء تغذیه جان خویش را از دست می دهند. غالب ای این افراد زنان و کودکان می باشند. در بسیاری از فرهنگ ها مردان ارزششان بسیار بیشتر از زنان است و در ابتدا مردان باید سیر شوند و با پس مانده غذا زنان شکم خود را سیر نمایند به همین منظور مثلاً در شمال هند ۲۱٪ فرزندان دختر و تنها ۳٪ فرزندان پسر دچار سوء تغذیه می باشند.

زنان در جهان سوم

صدها سال است که زنان در سرتاسر جهان تحت ستم و تعقیب رنج می‌برند، استثمار میشوند، مورد تهدید قرار می‌گیرند و از آنها سوء استفاده میشود. در حالیکه زنان در کشورهای صنعتی بخشا موفق شده‌اند به حداقل برابری حتی اگر روی کاغذ دست یابند، شرایط زنان در جهان سوم همچنان چون گذشته همواره فاجعه بار تر میگردد.

به ویژه در زمینه اقتصادی نابرابری و بی عدالتی اجتماعی در میان زنان چشمگیر است: در سطح جهان زنان میان دو سوم و سه چهارم تمامی مشاغل را انجام می‌دهند و ۴۵٪ مواد غذایی جهان را (در کشورهای در حال توسعه حتی تا ۸۰٪) تولید می‌کنند. اما تنها ۱۰٪ از درآمد حاصل از تولیدشان را دریافت می‌کنند و تنها ۱٪ از کل مالکیت خصوصی را در اختیار دارند.

بنابراین زنان برای بخش بزرگی از کارشان مزدی دریافت نمی‌کنند: خانه داری، تربیت فرزندان و در جهان سوم همچنین کار زراعی عمدتاً به عهده زنان است. آنها حتی از کمک‌های نقدی برای توسعه به هیچ وجه برخوردار نمی‌شوند؛ وام‌ها غالباً به مردان داده میشوند. زنان با وجود اینکه غالباً تا ۸۲٪ بیشتر از مردانشان کار زراعت را انجام می‌دهند اما حقی در سود حاصله از پروژه‌های توسعه را ندارند.

غالباً زنان کارگر یا بعنوان کارگران مزد ارزان در کارخانه جاتی که اکثراً مالکینش کنسرن‌های غربی می‌باشند، کار می‌کنند و یا از طریق فروش سبزی جات و کارهای دستی و یا خود فروشی امرار معاش می‌نمایند. به ویژه در برخی از کشورهای آسیای شرقی با پشتیبانی زنجیره هتل‌های بین‌المللی و شرکت‌های هواپیمایی از زنان و کودکان تهیدست برای سکس‌توریسم سوء استفاده می‌گردد و منافی فراوان حاصل می‌گردد.

در سرتاسر جهان بیش از یک میلیارد انسان دچار سوء تغذیه می‌باشند و تقریباً روزانه ۵۰۰۰۰ نفر در جهان از سوء تغذیه جان خویش را از دست می‌دهند. غالباً این افراد زنان و کودکان می‌باشند. در بسیاری از فرهنگ‌ها مردان ارزششان بسیار بیشتر از زنان است و در ابتدا مردان باید سیر شوند و با پس مانده غذا زنان شکم خود را سیر نمایند به همین منظور مثلاً در شمال هند ۲۱٪ فرزندان دختر و تنها ۳٪ فرزندان پسر دچار سوء تغذیه می‌باشند. در بسیاری از

کشورها سوء استفاده و آزار شدید زنان و دختران امری مشروع است. برای مثال کتک زدن زنان و دختران از سوی مردان بنفع عفت خانواده و جامعه است و امری طبیعی است و از مجازات برخوردار نیست و یا قتل های ناموسی، فروش دختران و ده ها خشونت خانگی و اجتماعی، میلیون ها دختر در کشورهای جهان سوم ختنه می شوند تا بدینوسیله از آنها زنی مطیع و تحت فرمان و امین به شوهر ساخته شود. از آنجا که ختنه زنان غالبا بصورت سنتی و با آلات غیر بهداشتی انجام می شود آمار بالائی از دختران به خاطر خونریزی شدید جان خود را از دست داده و یا تمام عمر دچار نقص عضو و بی حسی در ناحیه شکم گشته اند. وضعیت زنان در مناطق جنگی وحشتناک تر از موقعیت های عادی است تجاوز به زنان و و و از جمله آسیب ها است که در برابر آن از سوی جامعه ملل سکوت برقرار است.

آزار و اذیت و تعقیب سیستماتیک زنان در بسیاری از کشورها مانند هندوستان جایی که فرزندان دختر سقط گشته و یا پس از تولد کشته می شوند، امری عادی است. زیرا که در این کشورها برای فرزند دختر بهنگام ازدواج باید جهیزیه زیادی چه نقدی و چه کالائی به خانواده داماد پرداخت شود اما برای فرزند پسر بر عکس است. افزون بر اینکه فرزند پسر در آینده سرپرست و در حقیقت بیمه دوران پیری والدین است. در هند هنوز هم زنان زمانی که جهیزه کافی نپرداخته باشند و یا خانواده زن تهیدست باشد و قادر به پرداخت جهیزیه نباشد و یا زن سرکش باشد به همراه شوهرانشان سوخته می شوند. تعقیب قضائی این گونه قتل ها با وجود اینکه در قوانین هند ممنوع است اما غالبا به لحاظ مسائل فرهنگی انجام نمی گیرد.

طبق گزارش سازمان ملل متحد آمار قتل زنان در سرتاسر جهان همواره در حال افزایش است (طبق آمار اخیر در حدود ۵۲٪). در هند، پاکستان، آلبانی و بسیاری از کشورهای عربی این آمار چشم گیر است.

در حالیکه فقر در جهان سوم در حال رشد است و هر روز انسانهای بیشتری ساکن مخروبه ها و زاغه های حاشیه شهر ها می شوند، بسیاری از این کشورها میلیارد ها دلار برای تسلیحات هزینه می کنند؛ هند و پاکستان و چین قدرت اتمی می باشند.

شرایط زنان در این کشورها (گذشته از تغییرسیستم سیاسی و اقتصادی در سطح کلان این کشورها) تنها می تواند از طریق استقلال اقتصادی زنان، فرصت های آموزش و آگاهی زنان به حقوقشان از جمله از طریق پروژه های هدفمند توسعه ارتقا و بهبود یابد.

واقعیت: اگر جایی در جهان اقلیتی قومی این چنین مانند زنان تحت آزار و تبعیض و تعقیب قرار می گرفت، سازمان های بین المللی مطمئناً مدتها بود که یا به تبیض کنندگان حمله نموده و یا حداقل بعنوان نسل کشی اعلام جرم نموده بودند. اما زمانی که حقوق انسانی زنان خدشه دار می شود طرفداران و حامیان " دخالت های بشردوستانه " و " صلح خواهان " و " پلیس های جهان " چشم های خود را می بندند. زیرا که آنان خود از استثمار زنان نفع می برند.

۱/ بنا براین جمع بندی نقش اجتماعی زنان و موقعیت آنها در جهان سوم از طریق فاکتور های زیر خلاصه و مشخص می شود:

الف/ زنان کار اجتماعی ضروری را بدون دریافت درآمدی قابل مشاهده و درآمدی شخصی انجام می دهند.

ب/ زنان چه به لحاظ حقوقی و چه به لحاظ اجتماعی و چه به لحاظ اقتصادی بسیار پائین تر از مردان قرار گرفته اند و در بسیاری از کشورها حتی آن حقوق حداقل نوشته شده در باره زنان هم به هیچ وجه اجرا نمی شود.

ت/ حضور زنان در فرهنگ آموزشی و فرهنگ سیاسی یا بسیار کمتر از مردان است و یا اصلاً وجود ندارد.

س/ نقش زنان در تمامی عرصه ها به لحاظ موجودیتشان و به لحاظ جنسیتشان در غالب کشورهای جهان سوم از اهمیت بسیار محدودی برخوردار است

ش/ زنان به لحاظ موقعیت اجتماعی شان در بخش صنایع به لحاظ دستمزد و ساعات کار نسبت به مردان (چه در کارخانه جات و چه تولید در خانه برای کارخانه جات و چه کار برای بازتولید نیروی کار و...) بشدت استثمار می شوند و غالباً کار آنها در آمار های رسمی بحساب نمی آید.

۲/ شرایط زندگی

الف/ کار زنان در روستا ها و کارخانه جات : کار زنان بر روی مزارع، خانه داری، مراقبت از فرزندان و سالمندان خانواده، کیلومتر ها راه رفتن برای تامین آب خوراکی و ابزار سوخت (هیزم و...)، تهیه آرد برای نان، جمع آوری میو جات و سبزی جات برای تامین خوراک روزانه، ذبح حیوانات اهلی برای تهیه گوشت، تعمیر و دوخت

البسه و وسائل خواب (تشک و لحاف)، صنایع دستی چون سبد و فرش و گلیم و... می باشد و غالباً زنان در این بخش به کار تولید مواد غذایی روی مزارع و همچنین کارهای دستی برای ارائه به بازارهای محلی و فروش این محصولات در آن بازارها یا تولید برای واسطه ها مشغولند. غالب همسران این زنان به بخش صنایع شهرها رفته و درکارخانه جات و یا مزارع صنعتی بکار مشغول شده و از این روی بار سنگین گذران امور خانواده و سرپرستی خانوار به عهده این زنان است. با افزایش بیکاری مردان در جهان سوم مسئولیت کار بر روی زمین و تجارت خرد در بازارهای محلی از زنان گرفته شده و این مسئله خود باعث شده است که زنان موقعیت اجتماعی خود را در خانواده از دست بدهند. زمان متوسط کار زنان در بخش روستائی روزانه میان ۱۵ تا ۱۶ ساعت می باشد. در شهرها با زنان کارگری روبرو می شویم که بعنوان کارگر کارخانه (معمولاً در بخش بسته بندی) خدمتکار، دست فروش، پرستار، سکرتر، معلم، کارگر ساختمانی و تن فروش مشغول بکارند.

ب/ آموزش: درجه بیسوادی زنان بالا تر از درجه بیسوادی مردان است. وزنه آموزش زنان بیشتر بر آموزش تعلیم و تربیت و مشاغل مراقبت های ویژه استوار است.

ب/ موقعیت اجتماعی: مدل زن خانواده که پاداشش مادر بودن و جنسیتش است و فضیلتش پاکدامنی، بکارت، فرمانبرداری، زرنگی و باروری اش می باشد.

ت/ موقعیت حقوقی: غالباً هیچ تضمین حقوقی برای برابری زنان با مردان در برابر قوانین وجود ندارد بلکه برعکس بیشتر یک سری قوانین بشدت افراطی مانند قانون ارث، قانون ازدواج و طلاق و قانون مالکیت و... بر زندگی زنان حکمفرماست. بخصوص در قانون طلاق و حضانت فرزند زنان بشدت تحت فشار بی قانونی قرار دارند و اگر قانونی هم اجرا میشود برخواسته از سنن و فرهنگ و دین ووو که خود شرایط صددرد بی حقوقی و پایمال شدن حقوق انسانی را برای آنان به همراه دارد.

س/ بهداشت و سلامتی: به لحاظ رشد فشار کاری و حاملگی های متعدد درجه طول عمر زنان در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با مردان بسیار پائین تر است.

ش/ جنسی: جنبش های زنان ختنه زنان در کشورهای جهان سوم را بعنوان

یک ویژگی آشکار جنسی که از سوی دیگری تصمیم گیری میشود و تحت پیگرد قانونی قرار نمی گیرد ارزیابی می کنند. مسئله ای که بطور رسمی در غالب این کشورها با پیروی از فرهنگ و سنن و مذهب مورد بر علیه زنان و بدون خواست آنها به اجرا در می آید.

ج/ حضور سیاسی: همواره در برخی از کشور های جهان سوم اتحادیه های زنان وابسته به دولت ها وجود دارند که عملا هیچ معنای واقعی برای زنان به همراه ندارند. احزاب تحت تاثیر آراء مردان قرار داشته و همچنین تعداد زنان فعال سیاسی در این احزاب نسبت به مردان اندکند و احزابی هم وجود دارند که زنان در آن از حق رای محدود برخوردارند. سازمان های سیاسی زنان و سازمان های غیر دولتی زنان معمولا فعالیت زیر زمینی دارند و چهره های شناخته شده آنان تحت پیگرد و آزار و دستگیری و شکنجه و... قرار می گیرند.

۳/ جنبش های زنان و جنبش های آزادی بخش

جنبش جهانی زنان در پروسه برابر حقوقی افراد و مشکلات جنوب/شمال جهان وضعیت زنان را مورد بحث و گفتگو قرار داده است. زن بودن به این مفهوم است که در یک موقعیت پائین تر اجتماعی نقش مادر را قبول نمود و جنس دوم را تشکیل داد. این نقش را شاید بتوان تصور نمود اما علل اجتماعی آن کجا قرار دارد؟

خطوطی از بحث های جنبش جهانی زنان:

۱/ پدرسالاری جهانی

الف/ از طریق ساختار های قدرتی در خانواده (مرد مسئول بیرون است و زن مسئول درون خانواده)

ب/ از طریق تقسیم کار اجتماعی (کار مزدی و کار خانگی) و نابرابری حقوقی میان مردن و زنان

ت/ از طریق موقعیت اجتماعی

۲/ جامعه طبقاتی: مسئله ای که با آن کاملا در تمامی کشورهای جهان سوم روبرو هستیم و شرایط زندگی در این کشور ها وابسته (سرمایه داری) به آن است. به مفهوم بیشترین بهره با حداقل سرمایه گذاری تحت شرایط استثمار و استفاده از آخرین نیروی کار ضعیف ترین بخش های اجتماعی و انهدام تمامی مناسبات اجتماعی

۴/ سنت ها، ایدئولوژی، مذهب و فرهنگ: در مبارزات آزادی بخش ملی کشورهای جهان سوم غالباً آزادی و برابر حقوقی زنان بعنوان جنبشی مستقل در سایه قرار می گیرد. به این صورت که همواره بعد از یک مبارزه آزادیبخش ملی زنان می بایست چون گذشته به تقسیم کار گذشته خود باز گردند و مردان از مزایای آزادی جدید خود بهره برند.

در حالیکه زنان بخش مهم تمامی جنبش های آزادیبخش را تشکیل می دهند و غالباً بخش های رادیکال جنبش انقلابی را سازماندهی می کنند

استفاده از مآخذ های زیر:

,Kay-Michael Schreiner / Johanna Skrodzki

زنان در جهان سوم

Peter Hammer Verlag, ۳. Auflage ۱۹۸۶

,Rose Gauger / Ulrike Helwerth

ما مورچه گان جنبش هستیم – زنان در آمریکای لاتین

Schwarzwurzel-Verlag, ۱. Auflage ۱۹۸۲

حمله ی شدید نوال السعداوی به اخوان المسلمین

دکتر نوال سعداوی نویسنده چپگرای مصری که در ایران با کتاب  تحقیقی و نقادانه اش؛ “چهره عریان زن عرب”، شهرت و محبوبیت یافته است، این روزها از هر فرصتی استفاده می کند تا نسبت به “شتاب در امور سرنوشت ساز مصر” هشدار دهد.

این بانوی سالخورده معتقد است که زنان و جوانان مصر باید فرصت های بیشتر و امکانات وسیعتری را برای رشد و پیشرفت بیابند، تا بتوانند در روند امور و تعیین سرنوشت کشورشان مساهمت جدی و مثبت داشته باشند.

نوال سعداوی در بروکسل در همایشی که به دعوت "جمعیت همبستگی زنان عرب و بلژیک برگزار شده بود، به شدت جریان "اخوان المسلمین" در مصر را مورد حمله قرار داد و اظهار داشت: این جماعت در ابتدای تجمع های انقلابی در مصر نه در این تجمع ها حضور یافت و نه موافق آن تحرکات بود. لیکن اکنون اصرار می ورزد که هر چه زودتر انتخابات برگزار شود تا از عدم رشد و تبلور احزاب و موضعگیری هایشان بهره گیرد.

وی که شنوندگان انبوهش به گزارش فرانس پرس، سالن مرکز "آمازون" در قلب بروکسل را نشسته و ایستاده پر کرده بودند، خطاب به آنان گفت: این جماعت (اخوان المسلمین) بعدها به انقلاب پیوست، یعنی زمانی که مطمئن شد رژیم واقعا رفتنی است!

در این همایش که تحت عنوان "بهار جهان عرب و سود و زیان زنان" برگزار گردید، نوال سعداوی سخن از سهم زنان در انقلابها را امری بیهوده و کهنه دانست و تشکیک در سود و زیان جنبش ها برای زنان را ناعادلانه خواند. وی گفت: نمی توان این سوالات را مطرح کرد که "زنان در انقلاب شرکت داشته اند یا خیر، و اگر داشته اند، چقدر؟ و حالا آیا روند امور به نفع زنان پیش می رود یا نه؟ یا اینکه، اصولاً خیزشها و انقلابات جهان عرب زنان را به پیش می برد یا پس می راند؟

دکتر سعداوی اظهار داشت: هیچ انقلابی را نمی توان تصور کرد که زن در آن حضور نداشته باشد. زیرا زنان، نیمی از اجتماع اند. علاوه بر این، انقلاب اگر واقعا انقلاب است باید رو به جلو باشد و جهت گیری عدالتجویانه و آزادیخواهانه داشته باشد. طرح سوال مطرح نیست، بلکه مساله اکنون این است که مطالبات زنان و مشکلات خانواده ها و کودکان مطرح شود. انقلاب، برای همه است و باید در خدمت همگان باشد. نمی توان یک قشر یا گرایش را ورثه انقلاب دانست. انقلاب، ویژه مردان نیست.

وی هشدار داد: آنان که در انقلاب نقش فعالی نداشته اند، اکنون سعی دارند میوه چین انتخابات آزاد بعد از انقلاب شوند. تسریع در برگزاری انتخابات، بخشی از یک تلاش توطئه گرانه است که هدف از آن، فرصت ندادن به جوانان برای بازیافتن خویش و جلوگیری از ایجاد و رشد احزابی است که زنان و جوانان در آنها نقش موثرتری داشته باشند.

سعداوی افزود: تلاش برای راه اندازی سریع انتخابات از سوی شورای فرماندهی ارتش و اخوان المسلمین صورت می گیرد. ناگفته پیداست که اخوان المسلمین به عنوان سازمان یافته ترین نیروی سیاسی و فکری در مصر می تواند به پیروزی سریع خویش اطمینان داشته باشد. لذا نمی خواهد به جوانان فرصت سازماندهی و تحزب بدهد.

دختر محبه ای در بین حضار به سخنان نوال سعداوی ایراد گرفت و گفت: شما چگونه دموکراتی هستید که می خواهید انتخابات آزاد را به تاخیر بیندازید؟! این موضع شما دموکراتیک نیست.

این دختر توضیح داد: اخوان المسلمین نخست در قالب افرادش در تجمع ها حضور یافت و سپس به عنوان یک تشکل اعلام همبستگی کرد. آیا شما به انتخاب ملت و شعور سیاسی آن اعتقاد ندارید؟

سعداوی در پاسخ گفت: شما در مصر نبوده اید و روزهای انقلاب آن را از نزدیک تجربه نکرده اید، با خواندن مطالب نمی توان به واقعیات ملموس جامعه پی برد. اخوان المسلمین شرکت نداشته اند و نمی توان از آنها دفاع کرد.

وی افزود: به هر حال اگر بخواهیم تجسم عینی انقلاب را در پارلمان مصر ببینیم، باید به جوانان فرصت سازماندهی و شناخت توانهایشان را بدهیم. آن کس که "سر هم بندی می خواهد" خواهان موفقیت انقلاب نیست.

مردی در میان شنوندگان دکتر نوال سعداوی معترضان پرسید: آیا می توان به ملتی متدین و مکتبی افکار سکولار را تحمیل کرد؟! اما خانم سخنران پاسخ داد: اشتباه نکنیم. ملت مصر برای به کرسی نشاندن اسلامگرایان به پا خاست. بحث تطبیق احکام شریعت مطرح نبود. مردم برای احقاق حقوق خویش بپا خاستند. مردم مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشتند و باید اکنون نیز روند مطالبات پیگیری شود.

نوال سعداوی که چندین دهه سابقه مبارزات حقوق بشری و بویژه دفاع از زنان در کارنامه خود دارد، تاکید کرد: هم در داخل مصر و هم از سوی نیروهای در خارج، تلاش می شود انرژی آزاد شده و انقلابی مردم را با درگیرهای جانبی و جنگهای حیدری- نعمتی پراکنده و در نتیجه خنثی و بی اثر کنند.

وی افزود: راس هرم استبداد و فساد در مصر سقوط کرد، اما اینک باید پیکره نظام فساد و استبداد را هدف قرار داد.

دختران نوجوان : شهروندی در ایران و چالش جنسیت و جوانی

مهسا شکرلو و سپیده یوسف زاده

...به دلیل محدودیتهای موجود در ایران دختران با چند تغییر عمده وارد دوران نوجوانی می شوند: در جستجوی هویت خود هستند، از جامعه ای که به دلیل محدودیت های مذهبی و قانونی نیازهای آنان را برآورده نمی کنند دچار سرخوردگی هستند، به واسطه تناقض هایی که در حوزه خصوصی و فضای عمومی دارند دچار دوگانگی هستند، و بالاخره تغییرات هورمونی و جسمی را تجربه می کنند و به تبع آن دچار تغییراتی از قبیل توجه به جنس مخالف می شوند...

تعریف "نوجوانی" برای دختران در ایران

نویسندگان این مقاله هر دو در ایران متولد و بزرگ شده اند (گرچه یکی از آنها بخش بزرگی از دوران نوجوانی خود را خارج از ایران گذرانده است). بنابراین هردو نویسنده نقطه نظر شخصی نیز در باب این مقوله - نوجوانی دختران- دارند که مبتنی بر تجربه خود آنها است. با این حال ارائه تعریف مشخصی از ویژگی های نوجوانی برای دختران در ایران پیچیده است. یک نوجوان دختر تهرانی از طبقه متوسط ، بازی دوران نوجوانی اش بازسازی شخصیت های سرال آمریکایی «گمشدگان» [1] است. نوجوان دختری که در منطقه ۱۲ شهرداری در جنوب تهران زندگی می کنند (منطقه ای که با فقر و مشکلات ناشی از آن معروف است) می تواند کودک کار باشد یا دختری که مسیر مدرسه تا خانه را بدون آزار جنسی (لمس یا متلک) نمی تواند طی کند. نوجوان دختر در شهرهای بزرگ ایران می تواند در بین شرکت کنندگان پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ بوده باشد. نوجوان دختر اگر از استان سیستان و بلوچستان باشد می تواند مادری باردار باشد. دختر نوجوان اگر از مناطق شهری باشد هر از گاهی در معرض تذکرات گشت

ارشاد است... و دختر نوجوان از هر منطقه از کشور یا از هر تفکری که باشد می تواند دختری در حال رشد باشد که از یک طرف در گیر و دار با تغییرات جسمی و بدن خود است و از طرفی در گیر و دار با فشارها اجتماعی که در آن مقطع سنی متوجه دختران است.

فهرست ویژگی هایی که دختران نوجوان در ایران ممکن است داشته باشند می تواند بیش از این نیز ادامه پیدا کند. اما نکته این بحث این است که گفتگو در زمینه "دختران نوجوان" در ایران به عنوان یک گروه همسان که تنها به واسطه رده سنی که به آن تعلق دارند ویژگی ها و نیازهای مشترکی دارند؛ و یک مقطع تاریخی، بستر اجتماعی و اقتصادی را به یک شکل تجربه می کنند، غیر ممکن است. نویسندگان این مقاله تلاش دارند مرور و توصیفی از وضعیت دختران نوجوان ایرانی در یک مقطع زمانی (سالهای 1365 تا 1385)، چارچوب قانونی و بستر اجتماعی مشخص ارائه دهند. این مقاله چارچوب زیر را برای نوجوانان دختر در نظر می گیرد: یک گروه اجتماعی - سیاسی و رده فرهنگی [2] که در دسته بندی سنی مشخصی هستند. این گروه دارای یک مشخصه مشترک هستند: شهروندی این گروه در کشوری اسلامی و در چهارراهی شکل می گیرد که جنسیت و جوانی دو مولفه غالب آن هستند. علیرغم تفاوت هایی که اعضا این گروه با هم دارند، قوانین و مقررات کشوری در جهت اجرا می شود که این طیف گسترده و متنوع را بر اساس سن و جنسیتشان وحدت بخشد. فرایندی که نهایتاً آنها را از گروه همسان پسر جدا کرده و تابع آن می کند. مقطع زمانی این مقاله (۸۵-۱۳۶۵) شامل تغییرات اقتصادی سیاسی و اجتماعی چشمگیری است که زندگی نوجوانان دختر را نیز تحت تاثیر قرار داده است. از جمله این تغییرات می توان از جنگ ایران و عراق؛ دوران بازسازی پس از جنگ؛ و آزادسازی اقتصادی سیاسی یاد کرد. با این مقدمه نوجوان دختر در ایران در بستر بزرگتری بررسی می شود که نه تنها از آن تاثیر می پذیرد بلکه خود روی آن تاثیر می گذارد. این گروه تنها قربانی قوانین محدود کننده ای که بر آنها اعمال می شود نبوده اند بلکه با چارچوب های قانونی به کنش و داد و ستد بوده و عاملیت خود را در فضای اجتماعی سیاسی فرهنگی و اقتصادی شکل داده اند.

در این مقاله ابتدا تغییرات کلان اجتماعی اقتصادی که در دهه اول پس از انقلاب اسلامی بوجود آمد مورد بررسی قرار می گیرد و سعی بر این بوده که تاثیر این تغییرات بر نوجوانان دختر تا حد ممکن مرور شود. در بخش های بعدی مقاله شهروندی، جنسیت و تمایلات جنسی، و بالاخره جایگاه قانونی دختران نوجوان به طور خلاصه مورد تحلیل قرار

گرفته است. این مقاله ترجمه و تلخیص مقاله مفصل تری است که مولفین در آن، وضعیت دو گروه نوجوانان (بین سالهای 1365 و 1385) و زنان (سال 1385) را از هر دو بعد کمی و کیفی مورد بررسی قرار داده اند و تاثیر عوامل اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی را بر چرخه زندگی نوجوانان دیروز - زنان امروز، تحلیل کرده اند. شیوه به کار گرفته شده در نگارش این مقاله علاوه بر مصاحبه با کنش گران حقوق کودک در ایران، مطالعه ثانویه و مرور ادبیات و تحلیل آماری (در مقاله مفصل تر) است.

چارچوب مقاله

در طراحی این مقاله چند نکته مورد توجه قرار گرفته است:

◀ فعالیتهایی که توسط سازمانهای دولتی و غیردولتی در ایران در حوزه حقوق کودک انجام می شود غالباً کودکانی از گروههای حاشیه ای و محروم را در بر می گیرد. علیرغم اینکه پیمان نامه حقوق کودک - که اصول آن راهنمای فعالین حقوق کودک در ایران نیز می باشد - حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را به حقوق سیاسی و مدنی کودک پیوند می زند؛ در ایران حقوق سیاسی و مدنی کودک به ندرت موضوع بحث و بررسی بوده است. در گفتمان پیمان نامه حقوق کودک تنها شواری نگهبان و کمیته حقوق کودک (در ملاحظات نهایی حقوق کودک در سال 2005 [3]) به حقوق سیاسی و مدنی کودک اشاره کرده و شورای نگهبان تنها دست اندرکاری است که با توجه به این حقوق (و درجهت محدود کردن آن) اقداماتی نیز انجام داده است. در نتیجه مشکلات و چالش های کودکان طبقه متوسط در جامعه ایران کمتر مورد توجه بوده است؛ به استثنای مواردی که تعارض قانونی پیش آمده و به واسطه سن پایین مسئولیت کیفری کودکان خاکی قانون شناخته می شوند. در این مقاله سعی بر این داریم که ابعاد متفاوت حقوق کودک را در نظر گرفته و بررسی کنیم.

◀ برای تعیین محدوده سنی در این مقاله علاوه بر بررسی منابع متفاوت به خصوص سازمان جهانی بهداشت، صندوق جمعیت ملل متحد، و صندوق کودکان سازمان ملل با برخی از فعالین حقوق کودک در ایران هم گفتگوهای انجام شد که خلاصه آن به شرح زیر است:

وقتی با گروههای آسیب پذیر کار کنیم به راحتی نمی توان مرز بین گذار از کودکی به نوجوانی، و نوجوانی به جوانی را تعیین کرد. در بسیار از موارد کودکان از کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به

جوانی جهش می کنند. به عنوان مثال در مورد کنجکاو نسبت به مسایل جنسی، دختران ۷ یا ۸ ساله از دختران نوجوان ۱۵ ساله قابل تمیز دادن نیستند به خصوص با توجه به اینکه خیلی از این کودکان در اتاقهای کوچک شش متری با بقیه اعضای خانواده زندگی می کنند... بنابراین از روابط سکسی مطلع هستند. یا نوجوانان در سنین پایین ۱۵ یا ۱۶ سالگی ازدواج می کنند و مهلتی برای تجربه دوران نوجوانی ندارند. یا حتی اگر ازدواج نکنند به دلیل فشار اقتصادی مجبور به کار هستند و باید به درآمد خانوار کمک کنند. از سوی دیگر خانواده های این کودکان هم وقتی کودک دختر به سن ۸ یا ۹ سالگی می رسد با او در زمینه های مختلف مثل یک فرد بالغ رفتار می کنند (اینکه چه بپوشد؛ چگونه رفتار کند و چگونه آماده زندگی و ازدواج شود).

به عقیده من به دلیل محدودیتهای موجود در ایران دختران با چند تغییر عمده وارد دوران نوجوانی می شوند؛ در جستجوی هویت خود هستند، از جامعه ای که به دلیل محدودیت های مذهبی و قانونی نیازهای آنان را برآورده نمی کنند دچار سرخوردگی هستند، به واسطه تناقض هایی که در حوزه خصوصی و فضای عمومی دارند دچار دوگانگی هستند، و بالاخره تغییرات هورمونی و جسمی را تجربه می کنند و به تبع آن دچار تغییراتی از قبیل توجه به جنس مخالف می شوند.

من فکر می کنم زمانی که شکاف ظاهری بین مادر و دختر قابل توجه می شود مقطعی است که نوجوانی شروع شده است. دخترانی که با ظاهر مدرن؛ آرایش کرده و با پوشش مد روز در کنار مادری چادری قدم می زنند دوران نوجوانی خود را شروع کرده اند.

تغییرات جمعیتی اجتماعی و سیاسی

بر اساس آخرین آمار سرشماری نفوس ایران در سال ۱۳۸۵ جمعیت ده تا نوزده ساله ۱۵ میلیون نفر بوده است یعنی حدود ۲۲ درصد کل جمعیت کشور. ۶۵ درصد این جمعیت ساکن شهر هستند و حدود ۳۵ درصد ساکن روستا. کمتر از یک درصد این جمعیت از عشایر و غیر ساکن هستند. مقایسه آمار سال ۱۳۸۵ و ۱۳۶۵ کاهشی ۵/۲ درصدی از نسبت نوجوان نسبت به سایر گروههای جمعیتی نشان می دهد اما به جمعیت شهری نوجوانان ۲۶ درصد اضافه شده است. از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۹ تعداد نوجوانان افزایش یافته و در سال ۷۹ نوجوانان بیشترین نسبت جمعیتی را داشته اند (بیش از ۳۰ درصد جمعیت کشور). پیش از بررسی شاخص های مربوط به نوجوانان دختر در ذیل مقدمه ای بر وضعیت اجتماعی سیاسی بین سالهای ۶۵ تا ۸۵ خواهیم داشت:

در سال ۶۵ کشور هنوز در دهه اول پس از انقلاب به سر می برد و در ششمین سال جنگ ویرانگر با عراق بود. جنگی که در سالهای آخر ۷۰ درصد از درآمد کشور صرف هزینه های ناشی از آن می شد (احسانی ۲۰۰۵). در دهه اول بعد از انقلاب نرخ باروری، جمعیت افزایش یافت و در سال ۱۳۶۵ به حداکثر رسیده و جمعیت تقریباً دو برابر شده بود (احسانی ۲۰۰۵؛ اسدپور و هودفر ۲۰۰۰؛ آقاجانیان ۱۹۹۹). جنگ، افزایش جمعیت، و جابجایی جمعیت ناشی از افت وضعیت اقتصادی و جنگ منجر به افزایش جمعیت شهری کشور شد (احسانی ۲۰۰۹). در دهه اول پس از انقلاب همچنین تغییراتی عمده ای در نگرش نسبت به خانواده و جایگاه آن بوجود آمد که بر گفتمان جنسیتی نیز تاثیر گذاشت. در مباحثات ایدئولوژیک پس از انقلاب، جنسیت و خانواده دو مولفه غالب بوده (و هستند) و نظام سیاسی را نیز تحت الشعاع قرار داده اند. نظام اسلامی تمامی جمعیت را خانواده ای گسترده تلقی می کرد و حقوق فردی و خانوادگی زن نیز بر اساس این دیدگاه تبیین شد. در این دوران پوشش اسلامی و جداسازی جنسی در حوزه ی عمومی معرفی شد. با این روند و تغییرات زنانی که در مقطع انقلاب و سپس در جنگ هشت ساله ایران و عراق فعالانه در حوزه سیاسی وارد میدان شده بودند تغییرات چشمگیری نه تنها در نقش سیاسی بلکه به لحاظ نقش جنسیتی تجربه کردند. از یک سو مشارکت سیاسی و افزایش سطح آموزش زنان و دختران نوجوان منجر به افزایش عاملیت آنها شد. از سوی دیگر حقوق قانونی آنها (به خصوص در حوزه خانواده) محدود شد و به شیوه های مختلف مورد انکار قرار گرفت (خاتم ۲۰۰۹). در دو دهه پس از انقلاب کشور با جمعیت رو به افزایش شهری و فرایند مدرنیزاسیون در سطوح متفاوتی در چالش بود. سطح آموزش زنان کماکان رو به افزایش بود و در سال ۱۳۸۵ سهم دختران از آموزش عالی و در دانشگاههای کشور به ۶۲ درصد رسید (آبراهامیان ۲۰۰۹). رشد جمعیت که در سال ۶۵ به بالاترین حد رسیده بود سیاست گذاران کشور را به تصمیم سازی جدی واداشت و برنامه های تنظیم خانواده گسترش و موفقیت چشمگیری پیدا کرد. برای زنان به طور خاص فرایند مدرنیزاسیون در شاخص های آموزش سن ازدواج و باروری و تا حدی نیز در اشتغال تحقق پیدا کرد (موروزی و صادقی ۲۰۰۶؛ اسدپور و هودفر ۲۰۰۰؛ آقاجانیان ۱۹۹۹).

در اواخر دهه دوم پس از انقلاب تعداد قابل توجه آرای محمد خاتمی و پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ آغازی برای تغییر فضای اجتماعی سیاسی بود. حداقل سن حق رای در آن مقطع زمانی پایان ۱۵ سالگی بود. علاوه بر این نسبت جمعیت نوجوانان کشور نیز در آن سالها در بالاترین میزان خود بود (۳۰ درصد جمعیت کشور). به همین

جهت شعارهای انتخاباتی محمد خاتمی در خصوص جامعه مدنی، مشارکت، آزادی اجتماعی، و... منجر به تشویق قشر نوجوان و مشخصاً دختران جوان (که هدف محدودیتها متفاوت و گشت های ارشاد در خیابانها بودند) به مشارکت در انتخابات شد. بخش مهمی از موفقیت محمد خاتمی در جذب آراء، به واسطه مشارکت نوجوانان، جوانان، و زنان در انتخابات بود. پس از این پیروزی انتخاباتی به مرور ساختارها و ساز و کارهایی برای مشارکت نوجوانان ایجاد شد؛ از جمله شهردار مدرسه، مجلس دانش آموزی، شورای دانش آموزی و سازمان ملی جوانان. هدف عمده این ساختارها رسیدگی به مشکلات جوانان، کمک به رشد و شکوفایی آنها، و بهره گیری از استعدادهای آنان بود. اما زمینه محدود کردن این ساختارها نیز به تدریج پایه ریزی شد. برای مثال در فرایند انتخابات شورای دانش آموزی، دانش آموزان کاندید انتخابات مورد غربالگری قرار می گرفتند.

محدودیت فضای جدید پس از انتخابات برای زنان و دختران به ویژه در کنترل پوشش اسلامی آنها کمتر شد و دختران نوجوان و جوان با لباسهای رنگی و آرایش، چهره شهر را تا حدودی تغییر دادند. دولت شرایط شکل گیری سازمانهای غیردولتی را نیز تسهیل کرد (و خود به شکل گیری برخی از آنها کمک کرد) و در این دوران تعداد قابل توجهی از تعاونی های زنان یا تعاونی هایی که توسط زنان اداره می شد شکل گرفت. این تشکلهای را به طور کلی می توان به دو دسته تقسیم کرد. تشکلهایی که هدف آنها تسهیل فعالیتهای اقتصادی زنان بود (تعاونی ها) و تشکلهای فرهنگی که فعالیت عمده آنها در زمینه آموزش و پرورش خلاقیت بود. تشکلهای زنان منتهی به مشارکت بیشتر زنان و دختران جوان در فضای اجتماعی و تقویت نقش شهروندی آنان نیز شد. به نظر می رسد در شهرهای کوچک تر که رفت و آمد دختران جوان دارای محدودیت بیشتری است شکل گیری تعاونی ها و تشکلهای زنان زمینه همراهی دختران نوجوان را در کنار زنان خانواده تسهیل کرده و از این نقطه نظر در جابجایی اجتماعی و مشارکت دختران نوجوان نیز تاثیر داشته است.

شهروندی

قانون اساسی ایران خانواده را به عنوان واحد جامعه تلقی کرده و ساختارهای پدرسالارانه را در چارچوب خانواده تقویت می کند. بر این اساس ماهیت طبقه ای و سلسله مراتبی خانواده در چارچوب بزرگتر و در سیستم قانونی جامعه نیز پیاده شده است. لذا در چارچوب قانونی ایران، دختران نوجوان برای ایفای نقش فعالانه شهروندی - به واسطه

جنسیت و سن خود - از محرومیت مضاعف برخوردارند. با این حال بهبود برخی شاخص های اجتماعی، پیچیدگی جایگاه و وضعیت زنان و دختران را در جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد. به عنوان مثال امکان جابجایی اجتماعی، شاخص های آموزش و بهداشت، و حداقل سن ازدواج در بین زنان و دختران در طی سی سال گذشته به میزان چشمگیری افزایش پیدا کرده است. [4] در واقع دختران نوجوان در برخی از شاخص های اجتماعی مسیر پیشرفت را طی کرده اند و در برخی شاخص های قانونی به شدت محدود شده اند. این محدودیت ها به ویژه در قانون خانواده و در زمینه سن قانونی و سن بلوغ اعمال شده است.

بالا رفتن امکان جابجایی زنان، بالا رفتن نرخ آموزش آنها، و افزایش استقلال اقتصادی آنها منجر به کمرنگ تر شدن پدرسالاری در خانواده ها و تقویت مشارکت اجتماعی زنان شده است (موروزی ۲۰۱۰). زنان نقش فعالی نیز در حوزه هنر سینما و ادبیات داشته اند. دختران نوجوان به ویژه مشارکت زیادی در گسترش وبلاگ نویسی داشته اند. حوزه ای که به واسطه ناشناس و گمنام بودن ماهیتش فضای آزادتری در اختیار نوجوانان قرار داده تا از ساختارهای محدودکننده رها شده و فارغ از چارچوبها در طیف گسترده ای از مسایل اجتماعی به گفتگو پردازند و احساسات درونی و عقاید خود را به بحث بگذارند (شکرلو ۲۰۰۴).

جنسیت و تمایلات جنسی

نوجوانی دوران بحرانی و حساسی است که نوجوان از دیدگاه جنسی مورد توجه قرار می گیرد و طیفی از ابزارهای کنترلی فرهنگی و اجتماعی به کار گرفته می شود تا تمایلات جنسی او را مهار کند. نوجوانی در ایران به عنوان مرحله ی مشخصی که از کودکی متمایز است به رسمیت شناخته نشده است. با نادیده گرفتن این دوره عبور از کودکی به بزرگسالی برای هردو جنس دختر و پسر در «جشن تکلیف» مدارس به طور سیستمیک معرفی و نهادینه شده است. برای دختر بچه ها این جشن در کلاس سوم ابتدایی برپا می شود؛ وقتی دختر بچه ها به سن نه سالگی می رسند. این جشن آغاز یک سری آموزش های مستقیم و غیر مستقیم در زمینه جنسیت و نقش های جنسیتی به هردو گروه پسر و دختر است. در این دوره نوجوانان به تدریج با مفاهیمی چون ناموس (مرد) و شرافت و عزت (زن) آشنا می شوند. به گفته زیبا میرحسینی (مردم شناس) تعصب مردان (ناموس) نسبت به زنان در خانواده، پیش از انقلاب نیز در فرهنگ ایران وجود داشته است. در این فرهنگ دختران آموزش می بینند که به عنوان یک زن شرافت و عزتشان در بدن آنها است. در عین

حال پسرها نیز یاد می گیرند مسئول حمایت از شرافت خواهران نشان باشند. در این دیدگاه جنسیت و تمایلات جنسی زن همیشه دغدغه ای برای مردان خانواده اوست؛ پدرش، برادرانش، همسر و یا پسرش. اما پس از انقلاب اسلامی این تعصب و ناموس شکل و ماهیتی جمعی پیدا کرد و حکومت کنترل آن را در دست گرفت. با این حال همه تلاشهایی که در این زمینه در کشور انجام شد و علیرغم جرم تلقی شدن بسیاری از این مباحث (به عنوان نمونه ارتباط با جنس مخالف - نامحرم)، محدود کردن حقوق زنان، و بالاخره اجرای نظارت های سخت و گشت های ارشاد؛ با توجه به اینکه سطح آموزش زنان (و مردان) هم به طور همگام افزایش پیدا می کرد هژمونی این ارزشها تحقق نیافت. زیبا میرحسینی معتقد است سر باز زدن نسل جوان (پسر و دختر) از پذیرش امری به نام ناموس در واقع به منزله اعتراضی است که جوانان در برابر محدودیت های اعمال شده در حوزه حقوق شخصی و خصوصی شان داشته اند. با این حال مشخص نیست چه میزان از این سر باز زدن دختران جوان از محدودیت های اخلاقی که بر آنها اعمال می شود بر نابرابری های جنسی هم تاثیر داشته است. به عنوان مثال با توجه به نظارت و محدودیت های اعمال شده ملاقات با جنس مخالف در داخل خانه ها انجام می شود و این ملاقاتها در محیط خصوصی گاهاً دختران نوجوان را در معرض خشونت های جنسی قرار داده است؛ چرا که بسیاری از این محیط های خصوصی متعلق به مردان است (موروزی؛ صادقی ۲۰۰۶). در فضای این تغییرات نگرانی های اجتماعی بخصوص در بین نسل های قدیمی تر از کمرنگ شدن معیارها و ارزشهای اخلاقی بالا رفته است. اما به دلیل فقدان فضایی عمومی برای گفتمان آزاد در زمینه گرایش های جنسی نوجوانان، اطلاعات زیادی در مورد رفتار جنسی دختران نوجوان وجود ندارد (شکرلو ۲۰۰۵). در مصاحبه هایی که برای تهیه این مقاله با یکی از روانشناسان و مشاورین کودک انجام شد وی معتقد بود در بین دختران نوجوانی که به دفتر مشاوره اش مراجعه می کنند فاصله بین آشنایی با جنس مخالف و ایجاد ارتباط سکسی بسیار کوتاه شده است. بسیاری از این دختران نوجوان هنوز آماده ارتباط سکسی نبوده اند و بنا به درخواست و اصرار دوست پسر خود به این ارتباط تن داده بودند. به این ترتیب این نوجوانان هنوز قدرت مذاکره در مورد زمان و نحوه برقراری ارتباط سکسی را ندارند. از طرفی بسیاری از این دخترانی که ارتباط سکسی یا جنس مخالف دارند به «باکره بودن» اهمیت می دهند. و نتیجتاً عمل جراحی پرده بکارت نیز در بین دختران جوان افزایش یافته است (آفری ۲۰۰۹) (دوبلگ ۲۰۰۴). شیرازی (۲۰۰۸) در تحقیقی که در بین نوجوان دختر ۱۵ تا ۱۸ ساله در تهران داشته است آماری ۲۸ درصدی از دخترانی که حداقل یک بار تجربه سکس

داشته اند ارائه می دهد. این در حالی است که کمتر از نیمی از آنها در مورد کاندوم آگاهی داشتند و حتی تعداد کمتری مطلع بودند که کاندوم مانع از انتقال بیماریهای مقاربتی می شود. به این ترتیب در حوزه ارتباط جنسی، نقشهای جنسیتی کماکان سنتی بوده و چالشی است برای نسل جوان (مک فرسون 1995؛ سیژ 2000).

جایگاه قانونی؛ حقوق و مسئولیت ها

با توجه به اینکه مهمترین اصل شهروندی فرایند قضایی و قانونی است که در آن موضوعات و چالش های قانونی بررسی می شوند (ژوزف 2000) این بخش به موقعیت قانونی، حقوق و مسئولیت های نوجوانان دختر در چارچوب قانونی ایران می پردازد. پیش از بررسی قوانین داخلی لازم به یادآوری است که ماده 1210 قانون مدنی سن بلوغ را برای دختر 8 سال و 9 ماه، و برای پسر 14 سال و 7 ماه تعیین می کند. این ماده تبصره ای دارد که طی آن سن قانونی برای مسائل و مسئولیت های اقتصادی 18 سال تعریف شده است و در این مورد تمایزی بین دختر و پسر قایل نیست.

قانون کیفری

با توجه به اینکه نوجوانان دختر در چارچوب قوانین ایران بالغ محسوب می شوند، نوجوانان خاطی قانون دارای مسئولیت کیفری نیز هستند. قوه قضاییه اغلب پرونده های نوجوانان را در دادگاه نوجوانان بررسی می کند و در بررسی های قضایی نوجوانانی که خاطی شناخته می شوند احکام سبک تری دریافت می کنند. به عنوان مثال در برخی موارد به جای حبس، مجازات مالی اعمال می شود. با این حال این موارد تصمیم گیری به رأی قاضی بستگی دارد و چارچوب قانونی و سیستمیک برای این نوع تصمیم گیری ها وجود ندارد (ارزنی 2010). اما در مورد مجازات مرگ (شامل قتل و یا زنا) رأی قاضی و قدرت تصمیم گیری محدودی که قاضی دارد نیز وجود نداشته و نوجوانان با در نظر گرفتن دو ویژگی سن قانونی بلوغ و قصاص مورد محاکمه قرار گرفته و احکام تعریف شده در قانون (برای بزرگسالان) را دریافت می کنند. متأسفانه در حال حاضر موارد زیادی از نوجوانان که مرتکب جنایت شده اند در نوبت اعدام به سر می برند. معمولاً این نوع اجرای حکم پس از 18 سالگی انجام می شود و تا قبل از سن 18 سالگی نوجوانان دوران حبس خود را غالباً در زندان نوجوانان می گذرانند. اما در مواردی نیز حکم اعدام قبل از 18 سالگی اجرا شده است از جمله عاطفه سحاله که در سن شانزده سالگی و به جرم رابطه جنسی و

در شهر نکا (مازندران) به دار آویخته شد.

پیچیدگی دیگری که در خصوص دختران نوجوان و وضعیت حقوقی آنها وجود دارد این است که به واسطه جنسیتشان قانون به آنها اجازه تشکیل خانواده را در سنین پایین می دهد، اما در عین حال ساز و کار حمایتی برای آنها وجود ندارد. به عنوان مثال نوجوان ازدواج کرده به عنوان همسر حق دریافت نفقه را دارد اما تا قبل از 18 سالگی امکان کنترل مالی برای او وجود ندارد.

نکات پایانی

برای بررسی وضعیت دختران نوجوان در ایران بایستی موقعیت ایران به عنوان کشوری با درآمد متوسط و شاخص های نسبتاً خوب اجتماعی مد نظر قرار گیرد. با در نظر گرفتن اینکه این دیدگاه برای برنامه ریزی و سیاست گذاری های کوتاه و بلند مدت کلیدی است پیشنهادات زیر را می توان مورد بحث قرار داد:

گسترش حیطه فعالیتهای سازمان غیردولتی به مواردی که مربوط به حقوق سیاسی و مدنی نوجوانان می شود. این گونه فعالیتهای به طور کلی و در مقطع زمانی کنونی به طور خاص برای سازمانهای غیردولتی چالش و مخاطرات بیشتری دارد. با این وجود هنوز فرصت هایی برای اجرای چنین برنامه هایی وجود دارد.

موضوعات مربوط به نوجوانان دختر مسایل جنسیتی هستند. مسایلی که دختران را در معرض محدودیتهای و نابرابری هایی قرار می دهند که برخی از آنها به سنین بزرگسالی نیز منتقل می شوند. لذا در حوزه برنامه ریزی طرح هایی برای نوجوانان دختر همکاری سازمانهای غیردولتی کودکان با سازمانهای غیردولتی که با مسایل مربوط به زنان کار می کنند اهمیت ویژه ای دارد.

مشارکت دادن نوجوانان، خانواده ها و سایر دست اندرکاران در این حوزه کلیدی است

بهره گیری از ساختارهایی که در حوزه کنترل سازمانهای دولتی است. به عنوان مثال بیشتر وزارت خانه ها ساختارهای خاصی در حوزه جوانان / نوجوانان دارند (دفتر جوانان، شورای جوانان، ...). شهرداری ها و دفاتر زیرمجموعه آنها می توانند فرصت های خوبی برای همکاری باشند.

شاخص های توسعه اجتماعی سیاسی ایران به عنوان کشوری با درآمد متوسط بایستی مد نظر سازمانهای بین المللی و آژانس های سازمان ملل که در ایران کار می کنند نیز قرار گیرد.

آژانس های سازمان ملل که در حال حاضر در ایران فعالیت می کنند درک عمیق و قوی از مسایل جنسیتی ندارند و این ضعف در تمامی سطوح (برنامه ریزی، اجرا، نظارت و ارزشیابی،...) دیده می شود. ارتباط و همکاری نزدیک تر این سازمانها با تشکل های زنان می تواند در این زمینه کمک کننده باشد. [5]

در برنامه ریزی در خصوص نوجوانان دختر باید شرایط کنونی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی مد نظر قرار بگیرد. با در نظر گرفتن انواع مختلف خشونت هایی که نوجوانان در زندگی روزمره شاهد آن هستند (خانه، خیابان، برنامه های تلویزیونی، در گویشی که به کار می بریم، بازی های کامپیوتری، کتابها،...) برنامه های حساس تری مورد نیاز است تا به نوجوانان مهارتها و ابزار لازم را برای عبور از این مقطع سنی حساس بدهد. آنچه نوجوانان در این فضا به آن احتیاج دارند فراتر از بقا و گذار از این دوران است. آگاهی رسانی و بالابردن مهارتها بایستی به گونه ای باشد که نوجوان خشونت را در همه اشکال و مصادیق آن ببیند، تشخیص بدهند و به آن "نه" بگویند. برنامه هایی لازم است تا کودکان و نوجوانان با حقوق خود آشنا شوند، آن را نهادینه کنند و به آن احترام بگذارند. خشونت هایی که امروز در بستر ایران شاهد آن هستیم در بسیاری از موارد توسط افرادی انجام می شود که از امکانات آموزشی و بهداشتی و... برخوردار بوده اند. اما این شاخص ها (آموزش و بهداشت) برای پرورش و شکوفایی آنها بعنوان اعضای که در صلح و آرامش در کنار سایر افراد جامعه زندگی کنند کافی نبوده است. لازم است شاخص های توسعه انسانی که در جامعه امروز ایران مد نظر قرار می گیرد فراتر از شاخص های اولیه و پایه ای باشد.

منابع:

- Afary, J. (2009). Recreating Virginity in Iran. The ▪
Guardian
- Amini, A. (2008). Juvenile Executions in the Past 18 ▪
(Years). Rooz Online(December 2008
- de Bellaigue, C. (2004). In the Rose Garden of the ▪
Martyrs: A Memoir of Iran

- Deghati, S., & Herrera, L. (2010). The children of Iran: ▪
 .(lives in tumult. Open Democracy(February 2010
- Donahue, A. (2009). Adolescent Girls, Cornerstone of ▪
 Society: Building Evidence and Policies for Inclusive
 .Societies
- Ehsani, k. (1994). Tilt But Don't Spill": Iran's ▪
 Development and Reconstruction Dilemma. Middle East
 .(Report, 191(November-December 194
- Ehsani, K. (2009). Survival Through Dispossession: ▪
 Privatization of Public Goods in the Islamic Republic.
 Middle East Report 250, Spring 2009 – the Islamic
 .Revolution at 30
- Herrera, L. (2006). What's New about Youth? Development ▪
 .and Change, 37(6), 1425-1434
- Hoodfar, H. (2009). Activism under the Radar: Volunteer ▪
 Women Health Workers in Iran. Middle East Report,
 .250(Spring 2009), 56-60
- Hoodfar, Assadpour, (2000). The politics of population ▪
 policy in the Islamic Republic of Iran. Studies in
 .(Family Planning, 31(1
- Joseph, S. (2000). Gender and Citizenship in the Middle ▪
 .East. Syracuse: Syracuse University Press
- Khatam, A. (2009). The Islamic Republic's Failed Quest ▪
 for the Spotless City. Middle East Report Online
 .(MERIP), 250, Spring 2009- the Islamic Revolution at 30
- Lenning, A. V., & Vanwesenbeeck, I. (2000). The Ever- ▪
 changing Female Body: Historical and Cultural
 Differences in Playmates' Body Sizes. Feminism &
 .Psychology, 10(4), 538-543
- Lesko, N. (1996). Denaturalizing adolescence, the ▪
 politics of contemporary representations. Youth and
 .Society, 28(2), 139-161
- Macpherson, P., & Fine, M. (1995). Hungry for an Us: ▪
 Adolescent Girls and Adult Women Negotiating Territories
 of Race, Gender, Class and Differences. Feminism &
 .Psychology, 5(2), 181-200
- Moruzzi, N. C., & Sadeghi, F. (2006). Out of the Frying ▪

Pan, into the Fire: Young Iranian Women Today. Middle East Report 241, Iran: Looking Ahead (Winter 2006), 22-28

Moruzzi, N.C. (2009) Quiet Leadership and Pressure from Below: Women's Participation in Iranian Public Life. Occasional Paper Series Middle East Program, Woodrow Wilson International Center for Scholars

Shekarloo, M. (2004). Cyberspace as Subversive Space for Women?: Women's Websites and Weblogs in Iran, presented at Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington DC, October 2004

Shirazi, K. K., & Morowatisharifabad, M. A. (2008). Religiosity and Determinants of Safe Sex in Iranian Non-Medical Male Students. Relig Health, 48, 29-36

Sieg, E. (2000). So Tell Me What You Want, What You Really Really Want, New Women on on Old Footings. Feminism & Psychology, 10(4), 498-503

Tolman, D. L. (1994). Doing Desire: Adolescent Girls' Struggles for/with Sexuality. Gender & Society, 8(3), 324-342

پا نوشت:

Lost [1]

[2] (هر را 2005؛ لـسکو)

[3]

http://www.unicef.org/iran/fa/concluding_observations_Farsi_-_9605_words.pdf

[4] اطلاعات کمی تری در زمینه مقاله اصلی وجود دارد.

[5] شایان ذکر است در این مقطع زمانی حساسیت فعالیت و همکاری در زمینه مسائل جنسیتی یا جامعه مدنی بیش از پیش است. اما در صورتی که ضعف هایی که به آنها اشاره شد به رسمیت شناخته شود هنوز فرصت های همکاری - هر چند کوچک - وجود دارد.

منبع : مدرسه فمینیستی

و باز خبر کشته شدن زنی



اینبار با ضربات چاقو روی پل مدیریت سعادت آباد تهران باز عشق و باز معشوقی ست که قربانی شده است. اگر چه همیشه در روایات و افسانه ها شاهد بودیم که عاشق مجنون سر به کوه و بیابان می گذارد ولی به لطف اتحاد تحجرو خشونت در ایران، عشق نیز دستخوش این دگرگونی دهشتناک قرار گرفته است و هر چند گاهی می شنویم که عاشقی دست به خون معشوق خود می شوی.

مهسا دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی در هنگام برگشتن از دانشگاه به همراه دوستش مورد حمله ی کوشا دانشجوی هم کلاسی اش قرار می گیرد. کوشا که به گفته ی خودش چهار سال رادر انتظار به دست آوردن دل مهسا گذرانده و همیشه از وی بی اعتنائی و جواب رد شنیده، تصمیم به قتل دختر جوان می گیرد و در هنگام برگشت از دانشگاه با دو چاقو به وی حمله ور شده دستان دوست مهسا که به کمک مهسا آمده بود را زخمی کرده و روی سینه ی مهسا مینشیند و با فرود آوردن پنجاه ضربه چاقو بر سینه ی مهسا باعث کشته شدن وی می گردد.

کوشا توسط مردم دستگیر شد و به کرده ی خویش اعتراف کرد و همچنین اظهار پشیمانی، هر چند الان کوشا دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی تهران یک قاتل در انتظار حکم است و مهسا دانشجوی هم کلاسی اش دیگر در بین ما نیست و به وحشتناک ترین شکل به قتل رسیده چون به مردی که دورادور عاشقش بوده جواب نه داد.

دشمنه ی خشم و خشونت و نابرابری که حکومت اسلامی بر پیکر ایران زمین نشانده، دیربست مردم را رادچار روان پریشی و نا آرامی کرده است. دیر زمانی ست که بوی تعفن و عفونت این زخم عمیق دنیا را پر کرده و به جای مبارزه با خشونتی که کسی بر کسی می ورزد، خشونت زشت تر و قصی تری وجود دارد.

اعدام های خیابانی، تجاوز، نابرابری، قتل و شکنجه، قطع عضو چنگالی ست برای دولتمردان تا حکومت اسلامی لعنتی را چند روزی بیشتر برای خود نگه دارند. دولتمردانی که حقوق بشر را با قصاص تعریف می کنند. باز هم اعدام، باز هم و باز به ای ریشه یابی و حل مشکلد

کوتاه ترین زمان ممکن کوشا نیز اعدام خواهد شدو صورت مسئله را پاک خواهند کردتا برای چند هفته ای تیترو روزنامه ها باشد.راستی اگر اینگونه مشکلات با اعدام حل می شدباید مملکت ایران هم اکنون امن ترین نقطه ی دنیا باشدچرا که از نظرآمار اعدام نسبت به جمعیت ،ایران هم اکنون در جهان سرآمد است.

ایا مردم همچنان تقاضای قصاص دارند.مثل مورد قبلی در همین خیابان سعادت آباد.ایا اعدام آن مرد همچنان که می گویند عبرت شد؟؟؟نه!هرگز!چرا که نتیجه از پیش تعیین شده است: ترویج خشونت. ایا همچنان برای تماشای اعدام ها در خیابان جمع می شویم،کف و سوت می زنیم که قاتلی بردار کشیده شد و دست و پا زدن و جان دادنش را نگریستیم.

آری اینگونه است که کشتن و از بین بردن یک انسانعادی تر از همیشه به جریان جنون اسای خود در ایران ادامه می دهد.

اینگونه است که مردم سرزمین عشق ومعرفت با نفرت بیشتری به صحنه ی بوسیدن دو عاشق می نگرند تا صحنه ی اعدام یک انسان.

آری اینگونه است که همیشه از خود می پرسم(برکشورم چه رفته است)؟؟؟؟؟؟